

شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب الارشاد

با توجه به برخی مبانی کلامی و اصولی او*

دکتر نعمت‌الله صفری

استادیار مرکز جهانی علوم اسلامی

چکیده

شیخ مفید از بزرگ‌ترین متکلمان امامیه در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که مهم‌ترین نقش را در تثبیت عقاید کلامی این مکتب دارد. او دارای کتب تاریخی متعددی است که از آن جمله می‌توان به «الارشاد» اشاره کرد. این کتاب که در صدد بیان اجمالی زندگانی ائمه دوازده‌گانه همراه با فضایل و مناقب آنهاست، بیشترین تأثیر را از عقاید کلامی شیخ علیه السلام گرفته است. علی‌رغم اهمیت فراوان این کتاب در مسیر تاریخ‌نگاری شیعی، تاکنون نقد و بررسی جامعی به صورت روشمند دربارهٔ محتوا، منابع و اسناد آن صورت نگرفته است و دقت در مطالب و اسناد و منابع کتاب، این نکته را تأیید می‌کند که این اثر همانند دیگر آثار روایی امامیه از دایرهٔ نقدناپذیری خارج شده است و از جهت سند و محتوا قابل نقد می‌باشد. به نظر می‌رسد گام نخست در نقد و بررسی تاریخ‌نگاری این کتاب در گرو شناخت برخی از مبانی کلامی همچنین آشنایی با مبنای اصولی او می‌باشد و با توجه به این دو مؤلفه درمی‌یابیم که تاریخ‌نگاری شیخ در «الارشاد» کاملاً منطبق با مبانی کلامی او می‌باشد و به تعبیر دیگر، نوعی تقدم کلام بر تاریخ را در این اثر مشاهده می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید، الارشاد، تاریخ‌نگاری، مبانی کلامی، حجیت خبر واحد.

مقدمه

بررسی سیر تاریخ‌نگاری در تشیع امامی به‌ویژه در قرون نخستین پدیدارشدن این مذهب، می‌تواند راهگشای پژوهشگران در شناخت فراز و فرودهای این عرصه و نیز عوامل مؤثر بر آن در طول حیات پربار آن باشد؛ همچنان‌که شناخت قهرمانان این میدان و بررسی ابعاد شخصیت‌های آنها از جهات مختلف می‌تواند به مثابه قطعات یک پازل، راهنمای محققان در ترسیم نهایی (کلی) از چهره دانش تاریخ‌نگاری در میان امامیه باشد.

اما در این مجال، متأسفانه به علت ناشناخته ماندن ابعاد مختلف بسیاری از تاریخ‌نگاران امامی، امکان ترسیم چهره‌ای شفاف از این رشته وجود ندارد؛ در این میان، خوشبختانه به شخصیت‌هایی همچون شیخ مفید^۱ برخورد می‌کنیم که به علل مختلف همچون عظمت جایگاه او در میان امامیه، نقش او در دفاع عقلانی از مکتب تشیع، کثرت تألیفات در رشته‌های مختلف و بالاخره شفاف بودن مبانی کلامی او و به‌ویژه مبانی کلامی مرتبط با تاریخ در آثارش، چهره‌ای شفاف از خود در این عرصه بر جای گذاشته و نه تنها یاریگر محققان در شناخت نوع تاریخ‌نگاری او بوده، بلکه از ورای اندیشه‌ها و آثار او می‌توان به بسیاری از حلقه‌های مفقوده در این عرصه نیز دست یافت؛ و از اینجاست که اهمیت شناخت این شخصیت، آثار او و نیز مبانی کلامی‌اش در مسیر شناخت تاریخ‌نگاری‌اش آشکار می‌شود.

۱. شخصیت شیخ مفید

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان* معروف به شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ ق) (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۸ / ابن ندیم، [بی تا]، ص ۳۶۵. مقایسه کنید با: نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۰۲ که ولادت او را در سال ۲۳۶ قمری می‌داند) و ابن‌المعلم (به علت اینکه پدرش در «واسط» معلم بوده است) از بزرگ‌ترین دانشمندان امامی بوده است که بیشترین تأثیرات کلامی را در این مکتب در قرن چهارم و پنجم و بلکه در قرون بعدی، از خود به جای گذاشته است. او در طول زندگانی علمی‌اش بیشترین تلاش را در راه تثبیت، تبیین و مبانی‌تشیع امامی و دفاع از آن انجام داد؛ به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت در این راه، گوی سبقت را از همگان ربود و بیشترین تأثیر را در جوانب مختلف مکتب امامی از خود بر جای گذاشت.

تلاش‌های او در ساحت‌های مختلفی همچون شرکت در مناظرات علمی،** ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با دستگاه سیاسی شیعی آل بویه و به‌ویژه حکومت عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) و بالاخره نگارش کتب و رسالات فراوان صورت می‌پذیرفت؛*** به گونه‌ای که شاهد آنیم که محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم (متوفای ۳۷۵ ق) نویسنده معاصر او، از تفوق کلامی شیخ مفید و ریاستش بر شیعیان امامیه در فقه و کلام سخن به میان آورده است (ابن ندیم، [بی تا]، صص ۳۳۲ و ۳۶۵).****

* برای آگاهی از نسب کامل او تا یسحب بن یعرب بن قحطان بنگرید به: نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۹۹. ** برخی از این مناظرات توسط سید مرتضی در کتاب *الفصول المختارة من العیون و المحاسن* گردآوری شده است.

*** برای آگاهی بیشتر ر.ک به: امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۴۲۰-۴۲۴. **** عبارت او در صفحه ۳۳۲ چنین است: «... هم اکنون بر متکلمان شیعه ریاست دارد و در صنعت کلام به مذاهب اهلس بر همه مقدم و دارای دقت نظر و افکار صائبی است. من او را دیده و بسیار

بروز علمی شیخ مفید^۱ همزمان با سیطره دو مکتب فقهی کلامی قم و بغداد بر مذهب امامیه بود. مکتب قم که می‌توانیم آن را «نقل‌گرایی افراطی» بدانیم، سعی در ارائه یک نظام منسجم فقهی کلامی از راه اخبار به جای مانده در کتب اصحاب داشت که نماینده بارز آن در آن زمان، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) بود که فراوانی تألیفات او در ابعاد مختلف کلام و فقه، شاهد این مدعاست.

حجیت خبر واحد و تمسک افراط‌گونه به روایات، حتی در مواردی همچون سهوالنبی^۲ از ویژگی‌های این مکتب بود (صدوق، ۱۳۴۳ ش، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ چنان‌که گرایش ضد غلو آن از دیگر مختصات آن به شمار می‌رفت (جباری، ۱۳۸۴ ش). مکتب بغداد که در این زمان تحت تأثیر نوبختی‌ها و نیز ابن‌جنید و ابن‌ابی‌عقیل عمّانی رگه‌هایی از عقل‌گرایی افراطی در آن نفوذ کرده بود، در نقطه مقابل مکتب قم قرار داشت (جعفری، ۱۴۱۳، ش ۶۹).

تلمذ هرچند اندک شیخ مفید^۳ نزد شیخ صدوق و ابن‌جنید به او این امکان را می‌داد که مستقیماً با افکار هر دو طرف آشنا باشد. شیخ مفید^۴ با تسلط فراوان خود بر مبانی فقهی و کلامی امامیه - که تألیفات او بهترین شاهد این نکته است - توانست در میان این دو افراط‌گرایی راه اعتدال را در پیش بگیرد و با استفاده همگون از عقل و نقل، کلام و فقه شیعه را در قالبی مناسب ارائه کند.

عظمت علمی شیخ مفید^۵، تألیفات فراوان او در فقه و کلام، آشنایی مستقیم او با مبانی و جزئیات هر دو گرایش، ترویج افکار و اندیشه‌های او توسط شاگردان مبارزی همچون سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) و بالاخره نقش عظیم او در تثبیت مکتب تشیع امامی به وسیله مناظراتش با مخالفان، از جمله

عواملی بود که باعث شد مکتب فقهی کلامی شیخ خیلی زود جای خود را در میان امامیه باز کند؛ اما این عظمت باعث شد تا کم‌کم چهره‌ای مقدس‌گونه و نقدناپذیر از شیخ مفید^(ع) ارائه شود تا جایی که بعدها برخی از دانشمندان امامی سعی در ارائه ارتباط وثیق او با حضرت صاحب‌الزمان^(ع) نمودند. نمونه این تلاش‌ها از قرن ششم آغاز شد که اولین نمونه آن را می‌توانیم پس از یک قرن و نیم در اثر گرانقدر احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (سال وفات او مشخص نیست؛ اما آقا بزرگ تهرانی (الذریعة، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۱) با توجه به زندگینامه معاصران و شاگردانش او را از دانشمندان قرن پنجم که اوایل قرن ششم را درک کرده‌اند، می‌داند) یعنی کتاب «الاحتجاج» مشاهده کنیم.

طبرسی در این کتاب به نقل دو توقیع با ذکر تاریخ آنها می‌پردازد که از سوی امام زمان^(ع) به شیخ مفید صادر شده و در آنها با بهترین عبارات از وی تجلیل شده است. در توقیع اول که مؤلف، تاریخ آن را اواخر صفر سال ۴۱۰ قمری ذکر می‌کند، با عباراتی همچون «الاخ السدید، الولی الرشید، الشیخ المفید، الوفی المخلص فی الدین و المخصوص فینا بالیقین» از شیخ مفید یاد شده است (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۲۲) و در توقیع دوم - که تاریخ آن پنج‌شنبه ۲۳ ذی‌الحجه سال ۴۱۲ قمری تعیین شده است - شیخ مفید با عباراتی همچون «ایها الناصر للحق، الداعی الیه بکلمة الصدق» و «ایها الولی المخلص المجاهد فینا...» (همان، ص ۳۲۴-۳۲۵) مورد خطاب حضرت حجت^(ع) قرار گرفته است.

یافت نشدن هیچ اثر و نشانه‌ای از این دو توقیع در آثار پیشینیان طبرسی و عدم ذکر آنها در آثار پسینیان از طرق دیگر و مستند نشدن این دو در کتاب الاحتجاج از جمله اشکالاتی است که پذیرش این توقیعات را به سادگی امکان‌پذیر نمی‌نماید (برای

آگاهی از تحلیل و بررسی این دو توقیع رک به: صدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۵۷-۱۹۹). چنین به نظر می‌رسد که ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ق) شاگرد طبرسی، تحت تأثیر اولین توقیع کتاب الاحتجاج قرار گرفته بود که اعتقاد داشت: لقب «مفید» از سوی حضرت صاحب‌العلوه علیه السلام به شیخ داده شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ ق، ص ۱۱۳. او می‌گوید علت این مطلب را در مناقب بیان کرده‌ام؛ اما متأسفانه در مناقب موجود چنین نکته‌ای یافت نمی‌شود) و این در حالی است که تا پیش از او به جز عبارت توقیع اول، نه در کلام شیخ مفید و معاصرانش و نه در عبارات شاگردان او، همچون نجاشی و شیخ طوسی و نیز نه در کلام دانشمندان دیگر چنین وجه نامگذاری نقل نشده است.

اعطای این لقب از سوی امام زمان علیه السلام مورد نقد برخی از رجالیون معاصر نیز قرار گرفته است و آنها پس از رد آن، این نکته را یادآور شده‌اند که طبق نظر معتقدان به آن، شیخ مفید علیه السلام این لقب را در اواخر عمر خود از امام زمان علیه السلام دریافت کرده است (تاریخ توقیع اول که در آن عبارت «الشیخ المفید» به کار رفته، سال ۴۱۰ قمری ذکر شده است)؛ در حالی که طبق گزارش‌های پیشین، شیخ مفید علیه السلام از همان دوران جوانی و به واسطه لقبی که علی بن عیسی رمانی به او داده بود، با این لقب شناخته می‌شده است (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۷، ص ۲۳۵).

۲. آثار شیخ مفید

شیخ طوسی علیه السلام شاگرد شیخ مفید علیه السلام نزدیک به دویست کتاب کوچک و بزرگ به عنوان تعداد آثار شیخ مفید علیه السلام ذکر می‌کند، اما خود تنها به نام بردن از بیست اثر بسنده کرده و بقیه آنها را به شهرتشان واگذار می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۸-۲۳۹). ابن شهر آشوب که کتابش در حقیقت تکمله‌ای بر فهرست شیخ طوسی است، ۵۲

اثر از شیخ مفید^۱ ذکر می‌نماید (این شهر آشوب، ۱۳۸۰ ق، ص ۱۱۲-۱۱۵)؛ اما در میان معاصران، سید محسن امین عاملی موفق به فهرست‌برداری از تعداد ۱۹۵ کتاب شیخ می‌شود (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۴۲۳-۴۲۴)؛ همچنان‌که شرق‌شناس معاصر، مکدر موت مشخصات کتاب‌شناختی تعداد ۱۷۲ اثر شیخ را ارائه می‌کند (مکدر موت، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۴-۸۰).

سرانجام در این عرصه باید به مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی دست‌مریزاد گفت که موفق به ارائه مشخصات اجمالی تعداد ۲۱۵ اثر از آثار شیخ و نیز آثار «مشکوک النسبة» به او می‌شود (طباطبایی، [بی‌تا]، ش ۱، بخش دوم).

ناگفته پیداست که تعداد زیادی از این آثار هم‌اکنون مفقود شده است و در دسترس نمی‌باشد؛ اما خوشبختانه تعداد آثار به جای مانده از وی به قدری است که می‌توان به‌خوبی منظومه فکری او را در ساحت‌های مختلف علوم شیعی به دست آورد (برای اطلاع تفصیلی از مشخصات کتاب‌شناختی و نیز اطلاع اجمالی از محتوای پنجاه کتاب چاپ شده شیخ مفید ر.ک به: حسینی جلالی، ۱۴۱۳ ق، ش ۴).

جالب آن است که بدانیم تأثیر شیخ تنها در مباحث متنی و محتوایی نبوده است، بلکه عرصه روشی را نیز در حیطه خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان تأثیرات روش شیخ مفید، یعنی روی آوردن به عقل‌گرایی و سعی در اثبات مطالب کلامی فقهی از راه عقل و بهره‌گیری از دستیاری نقل را به‌خوبی در نوشته‌های دانشمندان امامی پس از وی حتی تا دوران معاصر مشاهده کرد.

در فقه از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌توان به «المقنعه» اشاره کرد که نظر به اهمیت آن، شیخ طوسی^۲ در نگارش کتاب ماندگار خود، یعنی تهذیب الاحکام آن را به عنوان متن انتخاب کرده است (برای اطلاع تفصیلی از جایگاه و محتوای این کتاب ر.ک به: حسینی جلالی، همان، ص ۱۹۶-۲۰۴).

از مهم‌ترین رویکردهای شیخ در فقه، توجه فراوان او به فقه مقارن است که علاوه بر آنکه رگه‌های فراوانی از آن را در کتب پیش‌گفته مشاهده می‌کنیم، با این حال می‌توان مهم‌ترین نوشته او را در این زمینه، کتاب «الاعلام بما اتفقت علیه الامامية مما اجمعت العامة علی خلافه» دانست که در آن به شیوه‌ای ابتکاری موارد اجماعی امامیه (تعداد این موارد، ۸۸ مورد است) (همان، ص ۲۱۵) را - که مورد قبول هیچ‌یک از مذاهب اهل سنت نیست - جمع‌آوری کرده و آنها را در ابواب و کتب مختلف فقهی همچون صلاة، زکاة و... برشمرده است (همان، ص ۲۰۵-۳۱۷).

این اثر علاوه بر آنکه مکتب فقهی شیعه را به عنوان یک مکتب مستقل در منظومه مذاهب فقهی تثبیت می‌کند، نقش مهمی در هویت‌بخشی درونی به فقه شیعی ایفا می‌کند؛ با این همه به نظر می‌رسد بیشترین جولانگاه شیخ مفید^(ع) در مرحله کلام بود که در این عرصه، با بهره‌گیری از مطالعات عمیق فرقه‌شناختی خود در دو میدان برون‌شیعی و درون‌شیعی و با استفاده از نظام مناظرات شفاهی و مکتوب به بهترین وجه نقش خود را در تثبیت اندیشه‌های کلامی شیعی ایفا کرد.

در میدان برون‌شیعی بیشترین دغدغه شیخ مفید^(ع) مربوط به صدر و ذیل تاریخ تشیع است؛ یعنی مباحث مربوط به اثبات امامت بلافصل امام علی^(ع) در صدر و مباحث مربوط به غیبت دوازدهمین امام^(ع) در ذیل.*

از فراوانی آثار شیخ مفید^(ع) در ذیل تاریخ تشیع، یعنی مباحث مربوط به غیبت

* نوشته‌هایی همچون «اقسام المولی فی اللسان»، «رسالة فی معنى المولی»، «الافضاح فی امامة امیرالمؤمنین^(ع)»، «مسئلة فی النص علی امیرالمؤمنین^(ع) سألها الباقلانی» و رسالة التفضیل، نوشته‌هایی است که به صورت مستقل درباره اثبات امامت بلافصل امام علی^(ع) نگاشته شده است؛ گرچه در کتاب‌های دیگری همچون المسائل العکبرية نیز به گونه غیرمستقل به این مطلب پرداخته شده است.

می‌توان به این نتیجه دست یافت که با توجه به آنکه شیخ در آغاز عصر غیبت کبری می‌زیسته، در این راستا با بیشترین شبهات درون شیعی و برون شیعی مواجه می‌شده است و شیخ توانسته با ارائه جواب‌های روشمند، به این شبهات و نیز کاویدن جوانب مختلف مسئله، به‌خوبی مخالفان را خلع سلاح کند و اندیشه غیبت را در میان امامیه تثبیت کند.*

همچنین پرداختن به مهم‌ترین مسائل مورد اختلاف او با شیخ صدوق، همچون مسئله سهوالنبی علیه السلام او را وادار به نگارش رساله‌ای با عنوان «رسالة فی عدم سهوالنبی علیه السلام» کرده است (همان، ص ۵۸-۶۳).



۳. کتاب الارشاد

۳-۱. جایگاه

کتاب «الارشاد الی معرفة حجج الله علی العباد» از همان آغاز نگارش، مورد توجه دانشمندان امامیه قرار گرفت؛ به گونه‌ای که همانند یک کتاب حدیثی، تعدادی از شاگردان شیخ مفید علیه السلام به قرائت آن نزد وی می‌پرداختند؛ چنان‌که شیخ طوسی علیه السلام این کتاب را از جمله کتبی دانسته که یا خود، آنها را بر استادش شیخ مفید علیه السلام قرائت کرده و یا آنکه قرائت دیگران را بر شیخ علیه السلام شنیده است (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۳۹).

شاید بتوان گفت: این کتاب مهم‌ترین نوشته‌ای است که در طول تاریخ امامیه از سوی یکی از متکلمان این مکتب در موضوع زندگانی ائمه علیهم السلام به صورت مجموعی

* آثاری همچون «الفصول العشرة فی الغیبة»، «الدلیل علی وجود صاحب الزمان علیه السلام فی الغیبة»، «الفرق بین الائمة و صاحب الزمان فی ظهورهم و غیبتهم»، «لواجمع علی الامام عده اهل بدر لوجب علیه الخروج» و «من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» در این راستا نگاشته شده است.

نگاشته شده است؛ همچنین می‌توان در میان نویسندگان اینگونه کتب، شخصیت نویسنده این کتاب را دارای رفیع‌ترین جایگاه در طول تاریخ امامیه دانست.

این نکته هنگامی اهمیت خود را روشن می‌سازد که دریابیم در طول تاریخ امامیه، بیشترین تألیفات درباره زندگی مجموعه ائمه علیهم‌السلام از سوی محدثان و اخباریان و یا متمایلان به اخبارگری نوشته شده است که معمولاً در میان دانشمندان امامی در رده‌های دوم و پایین‌تر طبقه‌بندی می‌شوند و در این عرصه کمتر شاهد نوشته‌ای از متکلمی بزرگ در موضوع زندگی ائمه علیهم‌السلام به صورت مجموعه‌نگاری می‌باشیم.

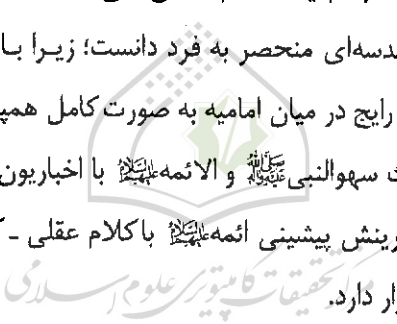
علاوه بر شخصیت نویسنده، محتوای کتاب نیز سهم عظیمی در کسب این جایگاه رفیع به عهده دارد که در این عرصه، استفاده از اسناد و منابع گوناگون و ارائه چهره‌ای معقول از زندگی ائمه علیهم‌السلام و همچنین هماهنگی چهره ارائه شده با مبانی کلامی شیخ که بسیاری از آنها بعدها مورد قبول جامعه شیعی قرار گرفت، مهم‌ترین نقش را به عهده داشته‌اند؛ همچنین شیوه نگارشی این کتاب که با قلمی روان و با حجمی متناسب، اطلاعات مختلفی را در ابعاد گوناگون ائمه علیهم‌السلام به خواننده ارائه می‌کند، از دیگر عوامل موفقیت این کتاب به حساب می‌آید.

همه این عوامل باعث شده تا این کتاب جای خود را به عنوان اصلی‌ترین منبع درباره زندگی ائمه علیهم‌السلام در میان امامیه باز کند؛ به گونه‌ای که کمتر کتابی را در طول تاریخ این مکتب، می‌توان سراغ گرفت که از سوی دانشمندان آن، در موضوع تاریخ ائمه علیهم‌السلام نگاشته شده باشد و از این کتاب بهره نگرفته باشد.

شرح‌های نگاشته شده بر این کتاب و نیز ترجمه‌های فراوانی که از این کتاب در طول تاریخ امامیه صورت گرفته، شاهدی دیگر بر جایگاه رفیع این کتاب می‌باشد (برای اطلاع از فهرست برخی از این شرح‌ها و ترجمه‌ها و نیز مخطوطات این کتاب رک به:

۳-۲. الارشاد و مستندات کلامی شیخ مفید^{علیه السلام}

خوشبختانه شیخ مفید^{علیه السلام} بر خلاف بسیاری از دیگر دانشمندان امامی که در عرصه زندگینامه‌نویسی امامان قلم زده‌اند، دارای مبانی کلامی روشن و شفافی است که آنها را در کتب مختلف کلامی و غیرکلامی خود آورده و در بسیاری از موارد بر آنها استدلال کرده است.

این مبانی در مبحث امامت و در شئون مختلف مربوط به امام، هندسه معرفتی شیخ مفید^{علیه السلام} را نسبت به جایگاه امام نشان می‌دهد که می‌توان آن را در میان دانشمندان امامی هندسه‌ای منحصر به فرد دانست؛ زیرا با هیچ‌یک از نظام‌های کلامی نقلی و عقلی رایج در میان امامیه به صورت کامل همپوشانی ندارد؛ برای مثال در حالی که در مبحث سهوالنبی^{صلی الله علیه و آله} و الائمه^{علیهم السلام} با اخباریون قمی در مخالفت شدید است، در موضوع آفرینش پیشینی ائمه^{علیهم السلام} با کلام عقلی - که نقل نیز پشتیبان آن است - در تعارض قرار دارد.  در اینجا به منظور روشن‌تر شدن بحث به برخی از این مبانی که مرتبط با موضوع این تحقیق است، اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۱. آفرینش پیشینی امامان^{علیهم السلام}

آفرینش پیشینی ائمه^{علیهم السلام} که گاهی از آن به خلقت نوری تعبیر می‌شود، از باورهای عمومی امامیه کنونی است که روایات فراوانی از زمان محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰ ق) (صفار، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۰ پس از آن) تا کنون در منابع روایی آنها در این زمینه موجود است که بزرگانی همچون کلینی، (کلینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۳۳ و پس از آن) شیخ صدوق (برای مثال ر.ک به: صدوق، ۱۴۲۴ ق، ص ۷۰۰) و نیز دیگر محدثان امامیه، روایات دارای این مضمون را در کتب خود به ودیعت نهاده‌اند (برای اطلاع بیشتر از مجموع این

روایات ر.ک به: مجلسی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۵، ص ۴۷-۱، باب بدء خلقهم و طینتهم و ارواحهم).
به این نکته حتی در برخی از زیارات مهم امامیه همانند زیارت جامعه کبیره - که به عنوان مرامنامه امامیه در مورد جایگاه ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌باشد - نیز با عبارت «خلقکم انواراً فجعلکم بعرضه محدقین...» اشاره شده است (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۷۵).

بر طبق این روایات - که دارای مضامین متفاوت، اما مشترک در اصل خلقت نوری می‌باشند - آفرینش نور چهارده معصوم در زمان‌هایی همچون چهار هزار (مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۶)، چهارده هزار (همان، صص ۴، ۱۵ و ۲۱)، پانزده هزار (همان، ص ۲)، ۴۲۴ هزار (همان، ص ۴۳) و دو میلیون سال (همان، ص ۱۶) قبل از خلقت آدم علیه‌السلام یا خلقت همه مخلوقات و یا حتی آفرینش عرش بوده است که این آفرینش پیشین، در علین و یا از علین - که والاترین مکان نزد خداوند می‌باشد - صورت گرفته است. در برخی از این روایات، آفرینش نور بقیه عالم، همچون عرش، آسمان‌ها و زمین، خورشید، بهشت و حورالعین از نور پنج تن، یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام و حسین علیه‌السلام دانسته شده است (همان، ص ۱۶).

در هر حال، اصل پذیرش خلقت پیشین و نوری ائمه علیهم‌السلام و یا چهارده معصوم در میان امامیه، به گونه‌ای است که کمتر محدث یا متکلم یا فیلسوفی در میان این مکتب یافت می‌شود که جرئت مخالفت با آن را به خود داده باشد (برای مطالعه گوشه‌ای از این روایات و تحلیل‌های دانشمندان ر.ک به: جهرمی شریعتمداری، ۱۴۱۳ ق، ج ۳۵).

اما شیخ مفید رحمته‌الله یک‌تنه در مقابل پذیرش «عالم ذر» به معنای رایج (یعنی دارای روح بودن ذرات ذریه آدم علیه‌السلام) قد علم کرده و آن را منکر شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، جزء ۴۶، ص ۵۶-۴۴ برای اطلاع بیشتر ر.ک به: جعفری، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲ و پس از آن)، بلکه در

مقابل روایات اشباح که وجود نورانی ائمه‌علیهم‌السلام را دوهزار سال قبل از خلقت آدم‌علیهم‌السلام به صورت اشباح بیان کرده است نیز ایستادگی کرده و ظاهر آن را نپذیرفته است (همان، ص ۳۸).

نظر شیخ مفید‌علیه‌السلام درباره اینگونه احادیث، آن است که آنچه آدم بر عرش دیده، صورت‌های زنده و ارواح ناطقه آن پنج تن مقدس نبوده است، بلکه تصویرهایی همانند تصویرهای آنان پس از آفرینش آنها بوده است که می‌توانسته به نوعی دلالت بر شکل و قیافه آینده آنها بنماید* (همان، ص ۳۹). شیخ مفید‌علیه‌السلام تنها همین مقدار از احادیث خلقت نوری و اشباح را می‌پذیرد و معتقد است: غالیان بر این مطلب، اباطیل فراوانی اضافه نموده‌اند و حتی کتاب‌هایی با عنوان «الاشباح و الاظله» نگاشته و آنها را به اصحابی همچون محمد بن سنان نسبت داده‌اند.

او حتی بر این باور است که اگر حقیقتاً این کتاب از آن محمد بن سنان باشد، او با این نوشته‌ها از راه حق منحرف شده است. (همان، ص ۳۷-۳۸).

با این دیدگاه شیخ مفید‌علیه‌السلام می‌توان چنین انتظار داشت که نوع زندگینامه‌نویسی او در کتاب الارشاد کمتر فراتاریخی بوده و بیشتر بر روی مطالب منطبق با تاریخ متمرکز می‌باشد که با مراجعه به این کتاب در می‌یابیم که گرچه این انتظار نه به طور کامل، اما تا حد زیادی برآورده شده است و بدین ترتیب این کتاب را از بیشتر نوشته‌های امامیه در این زمینه متمایز ساخته است.

* عبارت وی چنین است: «والوجه فیما اظهره الله تعالی من الاشباح و الصور لآدم‌علیه‌السلام ان دله علی تعظیمهم و تبجیلهم و جعل ذالک اجلالاً لهم و مقدمة لما یقرضه من طاعتهم و دلیلاً علی ان مصالح الدین و الدنیا لاتتم الا بهم و لم یكونوا فی تلك الحال صوراً محیة و لا ارواحاً ناطقة لكنها كانت صوراً علی امثل صورهم فی البشریة تدل علی ما یتكونون علیه فی المستقبل من الهیة و النور الذی جعله علیهم یدل علی نور الدین بهم و ضیاء الحق بحججهم».

۲-۲. علم امام علیه السلام

علم امام علیه السلام، گستره آن، منبع این علم و سرانجام نسبت آن با علم غیب الهی مطالبی است که از همان قرون اولیه تاریخ تشیع، معرکه نظرات مختلف بوده است (برای اطلاع از این مطالب ر.ک به: یوسفیان، ۱۳۸۰ ش، ج ۳، ص ۳۳۸-۳۷۴)؛ اما به نظر می‌رسد از قرن سوم به بعد و به‌ویژه با نگارش کتاب‌هایی همچون *بصائر الدرجات* (صقار، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۷ و نیز صص ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۸۶، ۳۵۳ و ۳۶۰) و کافی (کلینی، [بی تا]، ج ۱، صص ۳۸۸ و ۳۹۲ و نیز صص ۳۰۷-۳۹۴) که در آنها به نوعی نظریه علم مطلق ائمه با ذکر روایاتی با عبارت «علم بما کان و ما یکون و ما هو کائن» تبیین شده بود، دانشمندان شیعه بیشتر متمایل به این نظریه شدند و کمتر به مقابله با آن برمی‌خاستند (برای اطلاع بیشتر از مجموع روایات امامیه در مورد جوانب مختلف علم ائمه علیهم السلام ر.ک به: مجلسی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۶، ص ۲۰۰-۱).

بر طبق این روایات، حتی کتب کلامی شیعه نیز تحت تأثیر قرار گرفته است و نظریه علم غیب مطلق ائمه علیهم السلام مورد پذیرش عمومی شیعیان امامی به‌ویژه زمان‌های متأخر قرار گرفت (برای مثال ر.ک به: خرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۸۵۴ فی مقدار علم الائمه).

اهمیت این مسئله برای جامعه کنونی امامیه به اندازه‌ای است که تعدادی از بزرگان فلاسفه و دانشمندان امامی، همچون علامه طباطبایی و قاضی طباطبایی را وارد میدان نموده تا با دلایل مختلف عقلی و نقلی به اثبات علم غیب مطلق ائمه علیهم السلام بپردازند (برای اطلاع از نوشته‌های آنان ر.ک به: استادی، ۱۳۸۲ ش، فصل چهارم، رساله‌هایی پیرامون علم امام علیه السلام، ص ۵۰۷-۵۸۷)؛ گرچه در میان روایات امامیه، به تعدادی از روایات برخورد می‌کنیم که در آنها به گونه‌ای علم غیب مطلق از ائمه علیهم السلام نفی شده است (برای مثال ر.ک به: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۸۲ / مجلسی، پیشین، ج ۲۵، صص ۲۹۳-۲۹۴ و

۳۲۲؛ اما این روایات کمتر مورد توجه امامیه قرار گرفته و با رد سندی و یا با توجیهاتی از آنها عبور کرده‌اند؛ با این حال با مراجعه به کتب مختلف شیخ مفید رحمته الله در می‌یابیم که وی بر خلاف نظرات رایج، دارای دیدگاه‌های ویژه‌ای در این زمینه بوده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۳. شیخ رحمته الله در پاسخ به این شبهه که چگونه موسی علیه السلام با وجود آنکه پیامبر اولوالعزم بوده است، شاگردی خضر را می‌نموده به این نکته اشاره می‌کند که علم‌آموزی پیامبران از دیگران چه قبل از نبوت و چه بعد از آن موجب قدحی در نبوت آنها نمی‌شود. سپس به این مطلب تصریح می‌کند که از شرایط انبیاء علم کامل آنها بر همه چیز نیست (مفید، ۱۴۱۳ ق، ش ۴۹، ص ۳۴، المسألة الخامسة. عبارت چنین است: «و ليس من شرط الانبياء عليهم السلام ان يحيطوا بكل علم ولا ان يقفوا على باطن كل ظاهر»). او حتی پا را از این فراتر گذاشته و معتقد به علم نداشتن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که برترین پیامبر بوده، نسبت به برخی از علوم همچون نجوم و شعر و صنایع و نیز برخی از موضوعات همچون آگاهی نداشتن به راه مکه - مدینه شده است. * طبعاً با این اظهار نظر می‌توان به دیدگاه شیخ مفید رحمته الله در مورد علوم ائمه عليهم السلام - که مسلماً در درجه پایین‌تری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارند - پی برد.

۲-۲-۳. شیخ مفید رحمته الله در مقابل جامعه اخباری آن زمان که بزرگانی همچون صفار و کلینی، سردمداران آن شناخته می‌شدند و چنانچه اشاره شد روایات فراوانی درباره علم مطلق امامان در کتب خود وارد کرده بودند، ایستادگی کرده و با صراحت برخی از

* و قد كان نبينا محمد صلی الله علیه و آله افضل النبيين واعلم المرسلين، و لم يكن محيطاً بعلم النجوم ولا متعرضاً لذالك ولا يتأتى منه قول الشعر ولا ينبغي له وكان امياً بنص التنزيل و لم يتعاط معرفة الصنائع ولما اراد المدينة استأجر دليلأ على سنن الطريق وكان يسأل عن الاخبار ويخفى عليه منها ما لم يأت به اليه صادق من الناس.

مظاهر این علم را زیر سؤال می برد. او حتی در بیان جایگاه قضایی امام علیه السلام این نکته را جایز می داند که حقیقت پنهان مسائل (بواطن امور) از دید امام علیه السلام مخفی مانده و امام علیه السلام بر طبق گواه گواهان به گونه ای حکم دهد که با واقعیت تطابق نداشته باشد. *

۳-۲-۲. در حالی که روایات فراوانی در مورد علم امام علیه السلام به همه صنایع و آگاهی امام علیه السلام نسبت به تمام زبان های دنیا در کتب قدما به ائمه مختلف، نسبت داده شده است، ** اما شیخ مفید رحمه الله دو طرف لزوم و امتناع عقلی این مطلب را منتفی دانسته و اعتقاد به آن را منوط به صحت صدور روایاتی کرده که متضمن این محتوا می باشند و خود در پایان اذعان می دارد که به نظر قاطعی نرسیده است. ***

شیخ مفید^{رحمۃ اللہ علیہ} معتقدان به لزوم عقلی این مطلب را بنی نوبخت، مفوضه و غالیان می‌داند (همان).

۲-۲-۳. ضمیرخوانی و آگاهی از امور پنهان و افکار درونی اشخاص نیز یکی دیگر از مظاهر علم غیب امام علیه السلام است که روایات فراوانی در تأیید آن در کتب امامیه وارد شده

* مفید، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۶ عبارت وی چنین است: «... و قد يجوز عندی ان تغیب عنه [الامام علیہ السلام] بواطن الامور فيحكم فيها بالظواهر و ان كانت على خلاف الحقيقة عند الله تعالى و يجوز ان يدل الله تعالى على الفرق بين الصادقين من الشهود و بين الكاذبين فلا يغیب عنه حقيقة الحال و الامور فی هذا الباب متعلّقه بالالطاف و المصالح التي لا يعلمها على كل حال الا الله عزوجل.

*** برای مثال رک به: صفار، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۵۳-۳۶۰ / مجلسی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳۶، صص ۱۹۰ و ۱۹۳ که از منابع مختلف، همچون اخبار الرضا علیه السلام قرب الاسناد و الاختصاص برخی از این روایات را در باب زبان دانی ائمه علیهم السلام نقل می‌کند و در پایان این روایات را نزدیک به متواتر می‌داند و نیز اشاره‌ای به روایات علم ائمه علیهم السلام به صناعات می‌کند.

*** مفيد، ١٣١٣ ق، ص ٦٧ عبارت وی چنین است: أقول: إنه إى القول فى معرفة الائمة عليهم السلام بجميع الصنائع و سایر اللغات] ليس يتمتع ذالك منهم و لا واجب من جهة العقل و القياس و قد جاءت اخبار عن تصديقه بان ائمه آل محمد عليهم السلام قد كانوا يعلمون ذاك فان ثبت وجب القطع به من جهتها على الثبات ولى فى القطع به منها نظر والله الموفق للصواب.

است (برای مثال ر.ک به: صفار، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۵۰-۲۷۳، باب‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ از جزء پنجم. در مجموع پنجاه روایت در این سه باب آمده است).

شیخ مفید^{۱۱} به علت فراوانی روایات وارد شده در این موضوع، اصل آن را می‌پذیرد؛ اما آن را شرط امامت و نیز از صفات لازم برای امام^{۱۲} ندانسته و وجوب عقلی آن را منکر می‌شود و تنها به لزوم پذیرش آن به جهت سماع، یعنی ورود روایات اکتفا می‌کند؛ و این ویژگی را در حقیقت نوعی لطف پروردگار نسبت به ائمه^{۱۳} به حساب می‌آورد تا اطاعت دیگران از آنها و نیز تمسک به امامت آنها هموار شود (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۷).

۲-۲-۳. در مورد علم غیب مطلق - همچنان‌که اشاره شد - روایاتی در مضمون آن وارد شده و در میان امامیه - اعم از متکلمان و محدثان و فلاسفه - کمتر مخالف بزرگ شناخته شده‌ای وجود دارد؛ با این حال شیخ مفید^{۱۴} به صراحت دیدگاه خود را بیان کرده و آن را به عنوان امری بین الفساد معرفی کرده و جالب این است که همه امامیه را به جز گروه‌هایی همچون غالیان و مفوضه با خود در این موضوع هم‌اعتقاد دانسته است.

ظاهراً پشتوانه شیخ مفید^{۱۵} در این نفی، نوعی دلیل عقلی - کلامی است با این مضمون که چنین علمی تنها شایسته کسی است که علم ذاتی دارد و آن فقط ذات خداوند است و کسی که دارای علم غیرذاتی و به تعبیر دیگر علم مستفاد می‌باشد، نمی‌تواند به چنین جایگاهی دست پیدا کند.^{۱۶}

* مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۷ عبارت وی چنین است: «فاما اطلاق القول علیهم بانهم یعلمون الغیب فهو منکر بین الفساد لان الوصف بذلک انما یمستحقه من علیم الاشیاء بنفسه لا بعلم مستفاد و هذا لا یکون الا الله عزوجل و علی قولی هذا جماعة اهل الامامة الا من شد عنهم من المفوضة و من انتهی الیهم من الغلاة.

۲-۲-۳. از مهم‌ترین چالش‌هایی که معتقدان به علم غیب مطلق ائمه‌علیهم‌السلام با آن روبرو هستند، توجیه برخی از موضع‌گیری‌های تاریخی امامان‌علیهم‌السلام است که در ظاهر با علم غیب آنها در تناقض است. باورمندان به علم غیب، در طول تاریخ امامیه پاسخ‌های گوناگونی برای رفع این تناقض ظاهری ارائه کرده‌اند که در جای خود نیاز به بررسی دارد؛ اما شیخ مفید^۱ در یکی از نوشته‌های خود به صورت مفصل وارد این مبحث شده و به طرح اشکال و پاسخ آن می‌پردازد. او اشکال را از زبان پرسشگر اینچنین مطرح می‌کند: «با توجه به آنکه ما امامیه بر اعتقاد بر اینکه امام‌علیهم‌السلام به همه چیز آگاه است، اجماع داریم، چگونه می‌توانیم حرکت امیرالمؤمنین به سمت مسجد در شب شهادتش را توجیه کنیم، با آنکه او می‌دانست که کشته خواهد شد؟ همچنین حرکت امام حسین^{علیه‌السلام} به سمت کوفه چگونه توجیه می‌شود با آنکه او می‌دانست کسی او را یاری نخواهد کرد و در این سفر کشته خواهد شد؟ همچنین در هنگامی که آن حضرت^{علیه‌السلام} در محاصره افتاد، با آنکه می‌دانست اگر مقدار کمی زمین را بکند، به آب خواهد رسید، چرا دست به چنین اقدامی نزد و باعث تسریع در کشته شدن خود شد؟ و چرا امام حسن^{علیه‌السلام} با آنکه می‌دانست معاویه صلح‌نامه را رعایت نخواهد کرد و شیعیان پدرش را خواهد کشت، اقدام به بستن معاهده با معاویه کرد؟»

شیخ مفید^۱ نظر به اهمیت مسئله، با تفصیل بیشتری وارد جواب آن می‌شود که می‌توان آن را در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. ادعای اجماع امامیه بر چنین علمی صحیح نیست، بلکه اجماع بر خلاف آن است و هیچ‌گاه امامیه بر این اعتقاد اجماعی نداشته‌اند. اگر هم اجماعی باشد بر دانستن کلی حکم است، نه آنکه به صورت جزئی حتی علم به جزئیات واقعه به

صورت شفاف نیز داشته باشند.*

ب. ممکن است امام علی (ع) برخی از جزئیات حوادث را به واسطهٔ اعلام خداوند بدانند، اما اینکه بگوییم امام علی (ع) همه چیز را می‌داند، سخنی بدون حجت است.

ج. در مورد امام علی (ع) ممکن است طبق اخبار رسیده، چنین بگوییم که امام علی (ع) فی‌الجمله می‌دانست که کشته خواهد شد و قاتل خود را نیز می‌شناخت، اما اینکه دقیقاً هنگام کشته شدن خود را نیز بداند، روایت شفافی وارد نشده است (همان، ص ۷۰). محقق کتاب، آقای علی اکبر الهی خراسانی در پاورقی متذکر می‌شود که این سخن با روایاتی که شیخ در الارشاد در این زمینه آورده، در تعارض است).

د. بر فرض که به علم تفصیلی امام علی (ع) به زمان شهادت خود اعتقاد داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم خداوند او را بر صبر و شهادت و تسلیم قتل شدن، متعبد کرده است تا او را بدین وسیله به درجات بالایی برساند. بدین ترتیب از اشکال «افکندن خود با دست خود در وادی هلاکت» رها می‌شویم.

ه. در مورد امام حسین (ع) هیچ دلیل عقلی و نقلی مبنی بر آگاهی او به خوار شدنش از سوی کوفیان نداریم؛ و اگر بر فرض معتقد به چنین علمی باشیم، همان جواب بالا را که در مورد امام علی (ع) دادیم، می‌توانیم در مورد امام حسین (ع) نیز جاری بدانیم. این دو جواب را نیز می‌توانیم در مورد آگاهی امام علی (ع) نسبت به مکان آب بدهیم که البته ظاهر آن است که نمی‌توانیم چنین علمی را در مورد آن حضرت (ع) ثابت کنیم.

* مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۹ مسئله ۲۰. عبارت چنین است: «قوله ان الامام يعلم ما يكون باجماعنا ان الامر على خلاف ما قال و ما اجمعت الشيعة قط على هذا القول و انما اجمعهم ثابت على ان الامام يعلم الحكم في كل ما يكون دون ان يكون عالماً بأعيان ما يحدث و يكون على التفصيل و التمييز و هذا يسقط الاصل الذي بنى عليه الاسئلة باجمعها».

و. در مورد امام حسن علیه السلام باید بگوییم اخبار و روایات و نیز قرائن تاریخی، دلالت بر چنین علمی از سوی آن حضرت علیه السلام دارد، اما علت اقدام آن حضرت علیه السلام بر صلح در این صورت، آن بود که بدین ترتیب از زودتر کشته شدن خود و یارانش جلوگیری کند و فساد عاجلی را که در صورت عدم صلح بر دین وارد می‌شد، از بین ببرد (همان، ص ۷۲-۶۹).

در مجموع می‌توان گفت: دیدگاه‌های شیخ مفید رحمه الله در مورد علم امام علیه السلام، جایگاه بشری ائمه علیهم السلام را در حوادث تاریخی راسخ کرده و به یک تحلیلگر تاریخ این امکان را می‌دهد تا فارغ از مباحث کلامی و با کمتر دخالت دادن عناصر مآورایی، به بررسی جوانب مختلف زندگانی ائمه علیهم السلام و نیز موضع‌گیری‌های آنها در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی بپردازد.

چنان‌که اشاره شد، این نوع دیدگاه در جامعه امامیه چه قبل از شیخ و چه پس از آن، طرفداران فراوانی را به خود اختصاص نداد؛ و به مستندات شیخ رحمه الله در این موضوع نیز توجه چندانی نشده است؛ در حالی که شاید توجه به این دیدگاه می‌توانست حلال بسیاری از چالش‌های پیش آمده در موضوع زندگانی ائمه علیهم السلام بشود.

۳-۲. سهوالنبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام

شاید بتوان تقابل دیدگاه شیخ مفید رحمه الله و شیخ صدوق رحمه الله در این مسئله را از عجایب دیدگاه‌های کلامی بزرگان امامیه دانست؛ زیرا هرچند صدوق رحمه الله و قمی‌ها به گرایش ضد غلو شهرت دارند، اما نوع موضع‌گیری آنها در مسائل پیشین این انتظار را پدید می‌آورد که در اینجا قائل به عدم سهوالنبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام باشند و در مقابل، توقع ابتدایی از مفید رحمه الله آن بود که با توجه به دیدگاه‌های کلامی خود به‌ویژه درباره علم امام علیه السلام که معتقد به اطلاق آن نبوده و با صراحت مواردی از عدم

علم امام علیه السلام را مطرح می‌کند، در اینجا نیز معتقد به جواز سهوالنبی علیه السلام و الائمه علیهم السلام شود.

اما بر عکس، شاهد آن هستیم که شیخ صدوق رحمته الله به پیروی از استادش ابن ولید، معتقد به جواز سهوالنبی علیه السلام و الائمه علیهم السلام شده و بلکه با آوردن گزارشی، وقوع آن را تأیید می‌کند و عجیب‌تر از همه، پافشاری غیر قابل انتظار وی بر این دیدگاه است؛ به گونه‌ای که مخالفان خود را با عنوان غالیان و مفوضه یاد می‌کند و آنها را مورد لعنت قرار می‌دهد؛ و اعتقاد به عدم جواز سهو را اولین درجه غلو می‌داند (صدوق، ۱۳۴۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵).

اما در نقطه مقابل، شیخ مفید رحمته الله از آنجا که طبق دیدگاه کلامی خود، قائل به عصمت مطلق پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه و خطا و فراموشی شده،* به شدت در مقابل این دیدگاه صدوق رحمته الله ایستادگی کرده و بلکه به صورت کنایی او و استادش ابن ولید را از مقصرین به حساب می‌آورد (مفید، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۳).

شیخ مفید رحمته الله به این مقدار هم اکتفا نمی‌کند و رساله‌ای جداگانه در این باره با عنوان «رسالة فی عدم سهوالنبی صلی الله علیه و آله» (این رساله که قبلاً در جلد ۱۷ بحار الانوار، ص ۱۲۲ آورده شده بود، به صورت مستقل با شماره ۱۰ در سلسله مصنفات الشیخ المفید رحمته الله به چاپ رسید) می‌نویسد و در آن، به تفصیل به نقد دیدگاه صدوق و نیز مستندات روایی او می‌پردازد.

* مفید، ۱۴۱۳ ق، ش ۲۸، ص ۶۵ القول فی عصمة الائمة. شیخ مفید رحمته الله پس از بیان عصمت ائمه علیهم السلام چنین می‌نگارد: «وانه لا يجوز منهم سهو فی شیء من الدین و لا ینسون شیئاً من الاحکام و علی هذا مذهب سائر الامامية الا من شد بنهم و تعلق بظاهر روایات لها تاویلات علی خلاف ظنه الفاسد من هذا الباب». همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک به: مکدر موت، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۴۸-۴۵۱.

۳-۴. الارشاد و حجّیت خبر واحد

عدم حجّیت خبر واحد، از مبانی شناخته شده حدیثی شیخ مفید^۱ است که در نوشته‌های مختلف خود به آن تصریح می‌کند. او در یکی از نوشته‌های خود علم و عمل به خبر واحد را واجب ندانسته و بلکه کسب یقین از خبر واحدی را که قرینه‌ای بر راستگویی گوینده‌اش وجود ندارد، جایز نمی‌داند و جالب آن است که این عقیده را به اکثریت شیعه منتسب می‌کند.^۲

به نظر می‌رسد این سختگیری، بیشتر معلول فراوانی روایات جعلی موجود در زمان شیخ مفید^۳ بوده باشد که در کتب امامیه پراکنده شده بود و برخی از اخباریون امامی، همچون شیخ صدوق^۴ از برخی از آنها در پی‌ریزی کلام نقلی خود سود می‌بردند. طبیعتاً از آنجا که شیخ مفید^۵ در صدد تثبیت کلام عقلی امامیه در مقابل نحله‌های دیگر کلامی همچون معتزله بود، نمی‌توانست به این اخبار که بسیاری از آنها با هم در تناقض بودند، پایبند باشد (برای آگاهی از دیدگاه شیخ مفید^۶ در مورد روایات متعارض ر.ک به: مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۴، المسئلة الثامنة).

شاهد این ادعا آن است که شیخ مفید^۷ در مقابل عده‌ای از مخالفان امامیه که نصوص کلامی آنها را متهم به جعلی بودن کرده و روایات آنان را خبر واحد می‌دانند، این نکته را متذکر شده که امامیه به این روایات به خودی خود متمسک نشده‌اند، بلکه از آنجا که دلایل عقلی پشتیبان آنهاست، آنها را به عنوان حجّت مورد استفاده قرار داده‌اند.^۸ در همین راستا شیخ مفید^۹ علت عمده اختلاف خود با شیخ صدوق^{۱۰} و

* مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲۲. عبارت وی چنین است: «انه لا یجب العلم ولا العمل بشیء من اخبار الأحاد ولا یجوز لاحد ان یقطع بخبر الواحد فی الدین الا ان یقتنر به ما یدل علی صدق راویه علی البیان و هذا مذهب جمهور الشیعة...».

** مفید، ۱۴۱۳ ق، ش ۴۵، ص ۴۶-۴۷. عبارت وی چنین است: «فان قال قائل من اهل الخلاف: ان النصوص التي یروونها الامامية موضوعة و الاخبار بها احادیث...» قیل له: «لیس یضراً لامامیه...» عدم

همفکران او را - که از آنها با عنوان اصحاب الحدیث، یاد می‌کند - در این نکته می‌داند که آنها هرچه را شنیده‌اند نقل می‌کنند، بدون آنکه در منقولات خود از فکر و نظر بهره بگیرند و از این رو «غث و سمین» را به هم مخلوط کرده‌اند و موجبات اختلاف در اخبار را فراهم آورده‌اند.

در ادامه، شیخ مفید^(ع) تنها راه شناخت روایات صحیح از غیر صحیح را تأمل در اصول (اصول و مبانی کلامی) و تکیه بر اندیشه (نظر) می‌داند.*

شیخ مفید^(ع) در انتقاد از شیوه شیخ صدوق^(ع) درباره عمل به احادیث، حتی به این مقدار اکتفا نکرده است و صریحاً استاد خود، شیخ صدوق^(ع) را از جمله کسانی دانسته که در برخورد با روایات به فکر و نظر نپرداخته است تا بتواند حق را از باطل تشخیص داده و حجت را به دست آورد.** از مجموع عبارات شیخ مفید^(ع) چنین برمی‌آید که خبر واحد تنها در هنگامی که یکی از شرایط زیر را دارا باشد، می‌تواند مورد قبول واقع شود:

۱. برخورداری از پشتیبانی دلایل عقلی (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶-۴۷ / همو، ۱۴۱۳ ق،

ص ۱۲۵)؛

التواتر فی اخبار النصوص علی ائمتهم^(ع) و لا یمنع من الحجة لهم بها کونها اخبار آحاد لما اقتران الیها من الدلائل العقلية...».

* مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۳. عبارت چنین است: «... و انما روی ابو جعفر^(ع) [شیخ صدوق] ما سمع و نقل ما حفظ و لم یضمن العهدة فی ذلک و اصحاب الحدیث ینقلون الغث و السمین و لا یقتصرون فی النقل علی المعلوم و لیسوا باصحاب نظر و تفتیش و لا فکر فیما یروونه و تمیز فاخبارهم مختلطة لا یتمیز منها الصحیح من السقیم الا بنظر فی الاصول و اعتماد علی النظر الذی یوصل الی العلم بصحة المنقول».

** مفید، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۴. عبارت چنین است: «و لم یکن [ابو جعفر رحمة الله] ممن یری النظر فیميز بین الحق منها و الباطل و یعمل علی ما یوجب الحجة و من عول فی مذهبه علی الاقاول و المختلفه و تقلید الرواة کانت حاله فی الضعف ما و صفناه».

۲. برخورداری از هماهنگی با مبانی کلامی امامیه که در جای خود با دلایل محکم ثابت شده است؛*

۳. موافقت با قرآن (مفید، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۱)؛

۴. برخورداری از پشتوانهٔ اجماع (مفید، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۱ / سید مرتضی، ۱۴۱۳ ق، ش ۱۸، ص ۹۷)؛

۵. برخورداری از پشتوانهٔ عمل اصحاب امامیه (غرباوی، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۲ به نقل از: مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳)؛

۶. نقل خبر از سوی بزرگان امامیه در صورتی که آنها خبر مخالف آن را نقل نکرده باشند.**

از بررسی این معیارها و تطبیق آن با روایات فراوانی که در کتب مختلف شیخ مفید^۱ به آن استناد شده و یا از سوی وی مورد نقد قرار گرفته، به این نتیجه می‌رسیم که دغدغهٔ اصلی شیخ^۲ مبانی کلامی بوده است که خود، آنها را پی‌ریزی کرده بود؛ به گونه‌ای که در راه تثبیت آنها حاضر به استفاده از هر روایتی - اگرچه فاقد ملاک‌های فوق باشد - می‌شود که نمونه‌هایی از آن را در بحث سندی کتاب الارشاد خواهیم آورد.

همچنین در این راه، وی در مورد روایات مخالف عقاید خود به صورت گزینشی عمل کرده است و به دور از روشمندی علمی به نقد و ردّ آنها می‌پردازد که بهترین شاهد آن را می‌توانیم در بحث احادیث سهوالنبی^۳ و الائمه^۴ بیابیم که با آنکه

* این مطلب از عبارت زیر که در المسائل السرویه، ص ۷۳ آمده، استنباط شده است: «لا یتمیز منها الصحیح من السقیم الا بنظر فی الاصول واعتماد علی النظر الذی یوصل الی الحکم بصحة المنقول».

** مفید، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۵. عبارت چنین است: «فاذا وجدنا حدیثاً رواه شیوخ العصابة و لم یورودوا [یرووا] علی انفسهم خلافة عنها انه ثابت».

احادیث مورد استناد برای این عقیده فراوان بوده و برخی از آنها دارای اسناد نسبتاً موجه می‌باشند (برای اطلاع بیشتر از این روایات ر.ک به: شوشتری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۱، ضمیمه) اما شیخ رحمته‌الله تنها به نقل سندی و محتوایی پاره‌ای از آن روایات پرداخته است.

همچنین نوع تعبیرات وی در مورد مخالفان خود و به‌ویژه شیخ صدوق و قمی‌ها که آنها را با اتهاماتی همچون مقصره، مقلّده، اصحاب فاقد نظر و... می‌نوازد، نشان‌دهنده مقدار غیرت و تحمّس او در دفاع از عقاید کلامی خود است؛ در حالی‌که در برخی از روایات مورد استناد وی در کتاب الارشاد خواهیم دید که مواردی از این اتهامات، همچون تقلید از راویان بر وی تطبیق می‌شود.

اندک بودن مباحث حدیثی و رجالی و اکتفا به برخی از مباحث کلی حدیثی، (برای اطلاع از مجموعه دیدگاه‌های حدیثی شیخ ر.ک به: غرباوی، ۱۴۱۳ ق) همچنین تناقض در کلان‌نگری‌ها و تطبیقات شیخ رحمته‌الله و نیز شفاف نبودن برخی از ملاک‌های مورد استناد وی و همچنین غیرقابل مقایسه بودن مباحث حدیثی با مباحث کلامی در آثار شیخ، همگی نشان از آن دارد که این مباحث در نظر وی در درجه اول اهمیت قرار نداشته است؛ به گونه‌ای که از آثار وی چنین برنمی‌آید که بتوان او را به عنوان یک صاحب‌نظر متخصص در این مباحث به حساب آورد. چنان‌که اشاره شد ممکن است این کم‌اهمیتی به علت رواج روایات فراوانی باشد که از سوی جاعلان امامی و در راستای تثبیت اندیشه‌های کلامی افراطی و تفریطی خود در منابع امامیه جای گرفته بود که طبعاً اندیشمند عقل‌گرایی مانند شیخ مفید نمی‌توانست به طور کلی همه آنها را بپذیرد.

اما باید توجه داشت که - چنان‌که اشاره خواهیم کرد - شیخ خود از این آفت برکنار نماند و در کتاب الارشاد خود به بسیاری از این روایات به علت آنکه با مبانی کلامی‌اش سازگار نبود، به دیده قبول نگریسته و به دفاع از آنها پرداخته است.

نکته قابل توجه آنکه به علت عظمت شیخ مفید^۱ و تسلط فراوان او بر مباحث کلامی و نیز منحصر بودن کتاب الارشاد در تاریخ‌نگاری ائمه^۲، این کتاب با همه روایاتش و حتی روایات ضعیف، مورد قبول و استناد جامعه امامیه در طول قرون قرار گرفته و کمتر شخصیتی در طول حیات آن، به نقد و بررسی آنها پرداخته است.

نتیجه

شناخت شخصیت شیخ مفید^۱ و نیز آثار و مبانی کلامی او، می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای نقد و بررسی یکی از جریان‌های تاریخ‌نگاری تشیع امامیه به حساب آید.

شاخصه‌های این جریان را می‌توان در اموری همچون عقل‌گرایی، داشتن مبانی کلامی شفاف و مستدل در امور مرتبط با تاریخ و به‌ویژه تاریخ تشیع و نیز بهره‌گیری از نوعی روشمندی برشمرد.

همچنان‌که با بررسی اوضاع فکری - فرهنگی زمانه این شخصیت و نیز جایگاه او در میان دانشمندان موافق و مخالف می‌توان این نتیجه را به دست آورد که در آن هنگام، بزرگ‌ترین دغدغه شیخ، دفاع عقلانی و منطقی از مکتب امامیه در مقابل جریان‌های مذهبی و فکری مختلف بوده است که روی آوردن به تاریخ‌نگاری و به‌ویژه تاریخ تشیع و تاریخ ائمه^۳ می‌توانسته به صورت ابزاری در کمک‌دهی به اثبات مبانی کلامی وی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی؛ معالم العلماء؛ نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه رضا تجدد؛ تهران: دانشگاه تهران، [بی تا].
۳. استادی، رضا؛ سرگذشت کتاب شهید جاوید (به ضمیمه دو رساله در علم امام) قم: قدس، ۱۳۸۲ ش.
۴. تهرانی، آقابزرگ؛ الذریعه الى تصانیف الشیعه؛ طبعة الثالثة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ تحقیق سید حسن امین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۶. جباری، محمدرضا؛ مکتب حدیثی قم (شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری) قم: زائر، ۱۳۸۴ ش.
۷. جعفری، یعقوب؛ «مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد»؛ مقالات فارسی کنگره شیخ مفید؛ ش ۶۹ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۸. جهرمی شریعتمداری، سید عبدالرسول؛ «کلمة موجزة فی الارواح و الاشباح و الميثاق و الذر»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۳۵، ۱۴۱۳ ق.
۹. حسینی جلالی، سید محمد رضا؛ «نظرات فی تراث الشیخ المفید»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ش ۴، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۴، قم: مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. خرازی، سید محسن؛ بداية المعارف الالهيه فی شرح عقائد الاماميه؛ ج ۴، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. سید مرتضی (شریف المرتضی)، علی بن حسین موسوی؛ الفصول المختارة من العیون و المحاسن؛ تحقیق سید علی میر شریفی؛ مصنفات الشیخ المفید، ش ۱۸، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. شبیری زنجان، سید جواد؛ «شیخ مفید و کتاب اختصاص»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید؛ ش ۵۵ فارسی و ش ۹ عربی، ۱۴۱۳ ق.

۱۴. شوشتری (تستری)، محمد تقی؛ رسالة فی سهوالنبی ﷺ (ضمیمه قاموس الرجال، ج ۱۱): ۱۴۱۰ ق.
۱۵. _____؛ قاموس الرجال؛ قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. صدر، سید محمد؛ تاریخ الغيبة الكبرى؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۵ ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ عیون اخبار الرضا ﷺ؛ تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی؛ تهران: جهان، [بی تا].
۱۸. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ تحقیق سید حسن موسوی خراسان؛ چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۳ ش.
۱۹. _____؛ الخصال؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ؛ تصحیح میرزا محسن کوچه باغی؛ چ ۲، تهران: الاعلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. طباطبایی، سید عبدالعزیز؛ «الشیخ المفید و عطاوه الفکری الخالد»؛ المقالات و الرسائل، کنگره شیخ مفید، ش ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی؛ الاحتیاج؛ تعلیق سید محمد باقر خراسان؛ نجف اشرف: مطابع النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الفهرست؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. غرابوی، ماجد؛ «الشیخ المفید و علوم الحديث»؛ المقالات و الرسائل؛ کنگره شیخ مفید، ش ۲۶، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی؛ تهران: علمیه اسلامی، [بی تا].
۲۶. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی؛ الاختصاص [منسوب]؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، [بی تا].

۲۸. _____: الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد؛
تصحیح محمدباقر بهبودی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر ساعدی خراسانی؛ تهران:
اسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. _____: اوائل المقالات؛ تصحیح ابراهیم انصاری؛
مصنفات الشیخ المفید، ج ۸، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. _____: تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح
عقائد الصدوق؛ تحقیق حسین درگاهی؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۶، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. _____: رسالة فی عدم سهو النبی ﷺ؛ تحقیق
مهدی نجف؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۰، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. _____: المسائل الجارودیه؛ تحقیق محمد کاظم
مدیر شانه چی؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۴۵، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. _____: المسائل السروییه؛ تحقیق صائب
عبد الحمید؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۴۶، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. _____: المسائل العکبرییه؛ تحقیق علی اکبر
الهی خراسانی؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۴۹، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. مکدر موت، مارتین؛ نظریات علم الکلام عند الشیخ المفید؛ تعریب علی هاشم؛ مشهد: بنیاد
پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی؛ چ ۶، قم:
مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۷. یوسفیان، حسن؛ «علم غیب امام علی (ع)»؛ دانشنامه امام علی (ع)؛ زیر نظر علی اکبر رشاد؛ ج ۳،
چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی